

جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام

سیدعباس موسویان*

ح

اقتصاد اسلامی

جایگاه دولت در اقتصاد از ...

چکیده

یکی از مباحث مهم در هر نظام اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است. متفکران مسلمان از دیرزمان، به ویژه در دهه‌های اخیر، ابعاد گوناگون این موضوع را بررسی کرده‌اند. این مقاله که با استفاده از متون دینی (قرآن و احادیث) و اندیشه دانشمندان مسلمان تهیه شده، نخست مبانی نظری دخالت دولت را بررسی کرده، نشان می‌دهد که اجرای آموزه‌های اسلام بدون حضور دولت هدف‌گرا و ارزش‌گرا ممکن نیست؛ سپس به بررسی اهداف دولت در اقتصاد اسلامی پرداخته، هدف‌های توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و قدرت اقتصادی جامعه اسلامی را غایات دولت می‌شمارد. پس از آن، وظایف دولت در تحقق این اهداف را تبیین می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، برنامه‌ریزی برای اشتغال، تأمین اجتماعی، توازن اقتصادی، تثبیت ارزش واقعی پول و تصدّی فعالیت‌های خاص اقتصادی است و در بخش پایانی، منابع مالی و اختیارات قانونی دولت در عرصه اقتصاد را توضیح می‌دهد.

مقدمه

یکی از مباحث مهم و اساسی در هر مکتب و نظام اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه دولت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است و این مهم از دیرزمان مورد اهتمام دانشمندان اسلامی بوده است. در دهه‌های اخیر، اندیشه‌وران مسلمان از ابعاد گوناگون به تشریح جایگاه دولت در اقتصاد

پرداخته‌اند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از متون دینی به ویژه قرآن و سنت و نظریات گذشتگان، نخست به بررسی مبانی نظری دخالت دولت در اقتصاد می‌پردازد؛ سپس به ترتیب، اهداف، وظایف، منابع مالی و اختیارات دولت در اقتصاد را از دیدگاه اسلام شرح می‌دهد.

مبانی نظری دخالت دولت

مؤمنان کسانی هستند که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند. آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد. اشیای پاکیزه را حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، برمی‌دارد.^۱

در پیشش اسلام، خدا انسان را آزاد و مختار آفریده و هیچ کس حتی دولت حق ندارد این آزادی و اختیار را از او سلب کند، و از این بالاتر، مطابق فراز آخر آیه‌ای که گذشت، یکی از مسؤولیت‌های نبی اکرم ﷺ آزاد کردن انسان‌ها از قید و بند زنجیرهایی است که در سایه پندارها، قراردادهای، آداب و رسوم نادرست اجتماعی به گردن انسان‌ها گذاشته شده بود، و بر همین اساس است که فقیهان اسلام اتفاق دارند در وضع عادی نمی‌توان هیچ محدودیتی را بر فرد بالغ و عاقل تحمیل کرد؛ بنابراین آزادی بیان، انتخاب شغل و جابه‌جایی و تغییر مکان اشتغال در جامعه اسلامی اصل تضمین شده است.^۲

در کنار این اصل آزادی، خداوند از وجود انسان‌هایی با ظاهری فریبنده و با باطنی مفسده‌جو خبر می‌دهد:

از مردم کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا، مایه شگفتی تو می‌شود [= در ظاهر خیلی زیبا و پسندیده سخن می‌گویند؛ ولی] وقتی دست یابند [حاکم شوند] در راه فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و حیوانات می‌کوشند.^۳

وجود چنین انسان‌های مفسده‌جو، سبب شده تا اسلام، آزادی به معنای بی‌بندوباری و هرج‌ومرج طلبی را مردود بداند و پیامبر را به سازمان‌دهی و اقتدار، و مسلمانان را به حمایت و پیروی از حکومت اسلامی فراخواند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.^۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا، پیامبر خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید.

در پرتو این آموزه‌ها، اندیشه‌وران مسلمان معتقدند: اسلام طرفدار اهداف و آرمان‌هایی است که اجرای آن‌ها بدون دخالت دولت دشوار است و برای این مطلب، مبانی متعددی مطرح کرده‌اند.

۱. هدف‌گرایی و ارزش‌گرایی اسلام

مطابق آموزه‌های قرآن و اسلام، انسان در عین قدرت و اختیار، مکلف و مسؤول است. او موجودی است که وظیفه دارد در طول عمر خود، با انتخاب زندگی مناسب، به سوی کمال و خوشبختی حرکت کند و سرانجام به سوی خدا برگشته، از آن چه انجام داده، پرسیده می‌شود: یقیناً شما از آن چه انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد.^۵

این شیوه از زندگی (اختیار همراه با مسؤولیت) به زندگی فردی اختصاص ندارد. از نظر اسلام جوامع نیز در عین اختیار مسؤول اعمال و کردار اجتماعی خویشند و روز قیامت امت‌ها نیز به تناسب کردار جمعی‌شان مؤاخذه خواهند شد.

آنان امتی بودند که درگذشتند. آن چه کردند، برای خودشان است و آن چه هم شما کرده‌اید، برای خودتان است و شما مسؤول اعمال آن‌ها نیستید؛^۶

بنابراین، زندگی فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی در عین برخورداری از آزادی و اختیار، توأم با هدف‌گرایی و پایبندی به ارزش‌های الهی است و هر فرد و جمع اسلامی مسؤول رفتار خود هستند. افزون بر این، مطالعه تاریخی و جامعه‌شناختی نیز نشان می‌دهد که افراد جامعه از حاکمیت متأثر هستند؛ بنابراین، لازمه طبیعی چنین دیدگاهی، حضور حکومتی مقتدر در همه عرصه‌های زندگی از جمله فعالیت‌های اقتصادی است، و در واقع، از نظر اسلام، حکومت ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهداف مادی و معنوی و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی، و وسیله‌ای برای مهیا کردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسان‌ها است.^۷

۲. تحقق قوانین اسلام

براساس جهان‌بینی اسلامی، انسان گرچه اشرف مخلوقات بوده و هر آن چه روی زمین است، برای او آفریده شده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»،^۸ و اگر چه به واسطه نعمت بزرگ عقل، توانایی شکافتن جهل‌ها و تاریکی‌ها و راهیابی به علم و روشنایی را دارد، برای پیمودن مسیر کمال و سعادت و رسیدن به رستگاری دائم از هدایت الهی و راهنمایی پیامبران بی‌نیاز نیست. از آن جا که دانش بشری به طور معمول آمیخته با جهل، و تصمیم‌گیری‌های او اغلب متأثر از هوس‌ها و ترس‌ها است، چه در برنامه‌ریزی فردی، چه در ساختن نظام‌های اجتماعی نمی‌توان به دستاورد بشر بسنده کرد و آن را بهترین راه رسیدن به کمال مطلوب دانست.

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید؛ حال آن که خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شرّ شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید؛^۹

بنابراین ممکن است انسان‌ها بتوانند با علم و تجربه، نظام‌های اجتماعی را طراحی کنند؛ اما هیچ اطمینانی بر این که چنین نظامی تأمین‌کنندهٔ مصالح همهٔ افراد باشد، نخواهد بود و برای ساختن نظام‌های عادلانه، نیازمند راهنمایان آسمانی هستیم:

ما رسولان خود را با اَدلّهٔ روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند؛^{۱۰}

پس قیام به عدالت، در گرو پیروی از پیامبران و عمل به آموزه‌های آنان است و به همین مناسبت است که خداوند هر نوع عدول از احکام الاهی و تمایل به احکام دیگر را ستم می‌داند. و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نکند، ستمگر است،^{۱۱}

و روشن است که برای اجرای احکام اسلام و قرآن در تمام عرصه‌ها از جمله مسائل اقتصادی به حضور دولتی مقتدر نیاز است تا افزون بر کنترل و نظارت بر حُسن جریان امور، خود زمینه‌ساز اجرای آن احکام باشد. به بیان روشن‌تر چنان‌که امام خمینی رحمته‌الله علیه بیان می‌کند، «حکومت، فلسفهٔ عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است».^{۱۲}

۳. نارسایی بازار

مطابق آموزه‌های اسلام، اگر چه مسؤولیت اساسی فرد این است که به خود تکیه کند و با تمام توان بکوشد، واقعیت بازار نشان می‌دهد که فرد، حتّی اگر بیش‌ترین سعی خود را به عمل آورد، در موارد بسیاری نمی‌تواند به پاداش مطلوب و درخور شأن خود برسد و چنان‌که تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد، آن گروه از عوامل تولید که قدرت چانه‌زنی بالایی دارند، همیشه سهمی بیش از بازده خود دریافت کرده و در عمل، سهم عوامل دیگر را ربوده‌اند.^{۱۳} بر این اساس، دولت اسلامی وظیفه دارد برای تنظیم روابط عادلانه توزیع، و جلوگیری از استثماری از استثماری عوامی و وسیلهٔ دیگر عوامل و واسطه‌ها، حضور فعالی در عرصهٔ اقتصاد داشته باشد.^{۱۴} خداوند متعالی در چند جای قرآن با اشاره به خوی زیاده‌طلبی انسان، او را از فرصت‌طلبی و قیمت‌گذاری اموال مردم به کم‌تر از استحقاق، منع کرده، می‌فرماید:

پیمان‌ه و وزن را با عدالت، تمام دهید. ارزش اشیا [= اجناس و اعمال] مردم را نگاهید و در زمین به فساد نکوشید.^{۱۵}

نارسایی بازار فقط در ناعادلانه بودن توزیع درآمد خلاصه نمی‌شود. اکنون برای همگان آشکار شده است که به جهت نفع‌طلبی فردگرایانه، عوامل بازار نمی‌توانند بیش‌ترین نفع را برای تمام طبقات جامعه داشته باشد و ضرورتاً به کارایی مطلوب در استفاده از منابع انجامد؛ زیرا افق دید فرد محدود

است و آگاهی و علاقه‌ای به منافع و هزینه‌های اجتماعی ندارد؛ بنابراین اگر اقتصاد به تصمیم‌گیری‌های فردی واگذار شود، در بخش‌های گوناگون اقتصاد بدون توجه به نیازهای رفاهی مردم، رشدی نامتعادل پدید می‌آید؛ در نتیجه، دولت اسلامی باید با برنامه‌ریزی مناسب، پس‌اندازهای بخش خصوصی و دولتی را به سمت فعالیت‌های سودمند ملی سوق دهد؛ البته معنای برنامه‌ریزی این نیست که دولت به تنظیم و کنترل بی‌حدّ بخش خصوصی اقدام کند؛ بلکه معنای آن این است که دولت به جای واگذاری تخصیص منابع و مدیریت تقاضای کل به تعامل کور نیروهای بازار، نقشی فعال و آگاهانه در تعیین اولویت‌ها، سمت دادن منابع کمیاب، تنظیم تقاضای کل، به عهده گرفته، از وقوع رکود یا تورّم جلوگیری کند.^{۱۶}

شواهد تاریخی دخالت دولت

افزون بر مباحث نظری پیشین، تاریخ نیز نشان می‌دهد که مداخله دولت در اقتصاد، از همان ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده و در عصر خلفا نیز بدون هیچ تردیدی ادامه داشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان روزهای نخست تشکیل حکومت در مدینه، قوانینی در حوزه‌های تجارت، کشاورزی، خدمات و صنعت به منظور تنظیم روابط اقتصادی مسلمانان مقرر داشت. تحریم برخی معاملات رایج در زمان جاهلیت چون ربا، احتکار، تلقی رکیان امضا و تأیید برخی معاملات چون بیع، مضاربه، مشارکت و قرض الحسنه، تحریم برخی فعالیت‌های اقتصادی چون شراب‌سازی، مجسمه‌سازی، پرورش خوک، دایر کردن مراکز فحشا، ترغیب مسلمانان به تولید از طریق پیمان‌های مزارعه، مضاربه و مساقات، تسریع مالیات‌هایی چون خمس، زکات، جزیه و خراج، تعیین حدود مالکیت‌های خصوصی، عمومی و دولتی (انفال) و وضع قوانین هر یک و اقدام‌های دیگر حضرت، گواهی روشن بر مسؤولیت دولت در عرصه‌های اقتصادی است.^{۱۷} شاید گویاترین سند تاریخی، عهدنامه امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مالک اشتر نخعی باشد که از همان آغاز سخن فرمود:

این فرمانی است از بنده خدا، علی، امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن را جمع کند و با دشمنانش بستیزد؛ امور مردم را اصلاح کند و در آبادانی شهرهایش بکوشد.^{۱۸}

حضرت در قسمت‌های مختلف نامه، به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی آن روز اشاره کرده، درباره هر یک، دستورالعمل خاصی را ارائه می‌دهد. در ادامه مقاله، برخی سفارش‌های اقتصادی حضرت را می‌آوریم.

اهداف اقتصادی دولت

از مطالعه آیات و روایات و دیگر منابع دینی می‌توان توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و رسیدن به قدرت اقتصادی را اهداف اقتصادی دولت اسلامی دانست.

۱. توسعه رفاه

خداوند، همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی آورد، و کشتی‌ها را مسخر شما کرد، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند، و نهرها را مسخر شما ساخت، و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند، به تسخیر شما درآورد، و شب و روز را مسخر شما کرد و از هر چیزی که از او خواستید [= نیازمند بودید] به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد.^{۱۹}

مطابق این آیه، خداوند نعمت‌های فراوان و مناسب نیاز انسان‌ها را آفرید و آن‌ها را مسخر انسان کرد تا بتواند زندگی مناسب شأن و کرامت خود به پا دارد. بر این اساس، یکی از اهداف دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا روی زمین، تحقق بخشیدن غایات الهی و رساندن جامعه به رفاه مطلوب اسلامی و قرآنی است.

نبی اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

هر حاکمی که مسؤول امور مسلمانان باشد؛ اما بی‌شائبه در جهت رفاه و بهروزی آنان نکوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد.^{۲۰}

حضرت امیر نیز در نامه‌اش به مالک اشتر، گسترش رفاه و آبادانی را هدف اول حکومت اسلامی شمرده، بی‌توجهی به آن را عامل نابودی حکومت می‌داند.

و باید توجه تو به آبادانی سرزمین بیش از تحصیل و جمع‌آوری خراج باشد و باید توجه باشی که جمع‌آوری خراج، جز با آبادانی میسر نمی‌شود، و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند؛ مردم را از بین ببرد و حکومتش جز اندکی دوام نیابد.^{۲۱}

ابن خلدون از اندیشه‌وران بزرگ اسلامی در تحلیل اثباتی این واقعیت می‌گوید:

اگر حاکم، همراه و مهربان باشد، انتظارات مردم گسترش می‌یابد و برای آبادانی و فراهم ساختن اسباب آن، فعال‌تر می‌شوند؛ در حالی که تجاوز به اموال مردم، آنان را از به دست آوردن و بارور کردن ثروت نومید می‌سازد؛ چه، می‌بینند در چنین وضعی، سرانجام، هستی‌شان را به غارت می‌برند و آن چه را به دست می‌آورند، از ایشان می‌ربایند و هرگاه مردم از به دست آوردن و تولید ثروت نومید شوند، از کوشش در راه آن دست برمی‌دارند... و اگر مردم در راه معاش خود نکوشند و دست از پیشه‌ها بردارند، بازارهای اجتماع و آبادانی بی‌رونق، و احوال متزلزل می‌شود و مردم در جست‌وجوی درآمد از آن

سرزمین رخت برمی‌بندند و در نواحی دیگر که بیرون از قلمرو فرمانروایی آن ناحیه است، پراکنده می‌شوند و در نتیجه، جمعیت آن ناحیه کم، و شهرهای آن از سکنه خالی، و شهرهای آن ویران می‌شود و پریشانی آن دیار، به دولت و سلطان هم سرایت می‌کند؛^{۲۲}

بنابراین، برای استقرار و استمرار دولت اسلامی لازم است عمران و آبادانی و گسترش رفاه مادی مردم یکی از اهداف مهم دولت باشد.

۲. توسعه معنویات

ویژگی بارز اسلام این است که در عین اعتقاد به آزادی و اختیار انسان، او را در مقابل خود، خدا، جامعه و حتی دیگر موجودات، مسؤول می‌داند. انسان مطلوب از دیدگاه اسلام، کسی نیست که به محیط اطراف خود هیچ حساسیتی نداشته باشد و فقط به منافع مادی و احياناً معنوی و آخرتی خود بیندیشد؛ بلکه انسان کامل کسی است که با زندگی خویش حرکت آفریند؛ به جامعه شادابی بخشد و گاه با فداکاری و ایثار، محیط اطرافش را احیا کند؛^{۲۳} بنابراین، دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا روی زمین نمی‌تواند در برابر تحولات اخلاقی جامعه و میزان تقید آن به انجام معروف‌ها و دوری از منکرات بی تفاوت باشد؛ بلکه بر عهده دولت اسلامی است که از سلامت روحی مردم مراقبت کرده، به فکر توسعه معنویات باشد و بر همین اساس است که تمام متفکران سیاسی و فقیهان مسلمان بر انجام اقدام‌های عملی از سوی دولت برای عینیت بخشیدن به نظام اخلاقی اسلام و گسترش امور معنوی و بالا بردن احساس مسؤولیت مردم، تأکید ورزیده‌اند.

از آن جا که بخشی از تعالی معنوی انسان‌ها در سایه رفتارهای خاص اقتصادی است، دین اسلام به انحاء گوناگون می‌کوشد رفتارهای مادی افراد را رنگ معنوی دهد. گاه از طریق اعتبار قصد قربت در دادن مالیات‌های شرعی چون خمس و زکات، به آن‌ها رنگ عبادی می‌دهد و گاه از طریق وضع احکام استجابی چون آداب تجارت، رفتارهای خشک مادی را به رفتارهای لطیف و انسانی تبدیل می‌کند و گاه با ترغیب به فعالیت‌هایی چون صدقه، وقف و قرض الحسنه، زمینه‌های تجلی صفات برتر انسانی ایثار را فراهم می‌آورد؛^{۲۴} البته مفهوم این سخن به ضرورت این نیست که دولت اسلامی، دولتی پلیسی است و با استفاده از قدرت قانونی خود، مردم را به مجاری رفتاری خاصی سوق می‌دهد؛ چراکه این شیوه، با روح آزادمنشی انسان و با آیه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^{۲۵} منافات دارد؛ بلکه مقصود، فراهم آوردن شرایط لازم برای تحقق معیارهای اخلاقی و ارزشی اسلام است.

۳. برپاداشتن عدالت

رفتار انسان‌ها به ویژه در مسائل معیشتی و مادی تحت تأثیر شدید صفات فردگرایی و زیاده‌خواهی‌های افراطی است و این سبب می‌شود هر کسی که قدرت و امکانات بیش‌تری دارد، بر دیگران سلطه مستمر داشته باشد. سلطه سیاسی و اقتصادی گروهی اقلیت و به استثمار و استعمار کشیده شدن اکثریتی انبوه در طول تاریخ بشر در همه مکان‌ها، شاهد گویای این مدعا است. برای جلوگیری از چنین وضعیتی، یکی از اهداف دولت اسلامی جلوگیری از ستم اجتماعی و برپاداشتن عدالت، به ویژه در ابعاد معیشتی و اقتصادی است.

در تعریف عدالت اقتصادی، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است. تعریفی که از جهت استناد، مدرک قابل دفاعی داشته باشد و از جهت عمل بتوان برای آن الگویی عملیاتی طراحی کرد، تعریف عدالت اقتصادی به رفع فقر و محرومیت، ایجاد رفاه عمومی و توازن در ثروت‌ها و درآمدها است.^{۲۶} به این بیان که نظام اقتصادی اسلام، تحقق عدالت در عرصه اقتصاد را از دو طریق دنبال می‌کند: از یک سو به همه افراد جامعه حق می‌دهد که زندگی متعارف و آبرومندانه انسانی داشته باشند و از سوی دیگر، با اتخاذ احکام و روش‌هایی در پی متوازن کردن ثروت‌ها و درآمدها است و در نقطه مقابل هر نوع فقر و محرومیت و به وجود آمدن فاصله طبقاتی را نتیجه عدم تحقق عدالت می‌داند. امام صادق (علیه السلام):

ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم.^{۲۷}

اگر میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌شوند.

دولت اسلامی مسؤولیت دارد با کنترل و نظارت رفتارهای اقتصادی مردم و از طریق اجرای احکام اقتصادی اسلام در عرصه حقوق مالکیت، آزادی‌های فردی و اجتماعی و مقررات توزیع قبل و پس از تولید و توزیع مجدد درآمدها، زمینه رفع فقر و توازن اقتصادی را فراهم سازد.

۴. قدرت اقتصادی جامعه اسلامی

بر خلاف تصور برخی که تحت تأثیر مکاتب انحرافی، جامعه دینی را به ترک دنیا و مواهب الاهی متهم می‌کنند، خداوند متعالی امنیت و توانایی اقتصادی را از شاخصه‌های بارز جامعه ایمانی و در مقابل، فقر و ناامنی را نتیجه عصیان و کفران می‌داند.

خداوند [برای آنان که کفران نعمت می‌کنند] مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود، و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به سبب اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.^{۲۸}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در وصف جامعه مطلوب اسلامی در زمان امام زمان - عجل الله تعالی فرج - می فرماید:

امت من در زمان مهدی علیه السلام به گونه‌ای نعمت خواهند داشت که هرگز پیش از آن بهره‌مند نبوده‌اند. آسمان بی‌دره‌ی بر آن می‌بارد و زمین از رویدنی‌هایش هیچ چیزی را در خویش باقی نمی‌گذارد، مگر این که آن را بیرون می‌آورد. ^{۲۹}

در کلام امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی؛ ^{۳۰}

بنابراین می‌توان گفت: رسیدن به امنیت و عدالت و فراوانی، جزو اهداف مطلوب و مورد توجه نظام اقتصادی اسلام است و این، بدون نظر و مقایسه جامعه اسلامی با دیگر جوامع است. وقتی مسئله ارتباط جامعه اسلامی با اقوام و ملل دیگر مطرح می‌شود، از آن جا که این جامعه حامل فرهنگ رهایی‌بخش انسان‌ها و گسترش دهنده عدل و قسط در سراسر جهان است، باید وضعیت اقتصادی و قدرت اقتصادی آن خیلی بیش‌تر از تأمین رفاه عمومی مورد نظر باشد تا اولاً جامعه اسلامی در پیمودن مسیر سعادت و کمال، هیچ‌گونه وابستگی به کشورهای استعماری و بیگانگان نداشته باشد؛ ثانیاً دشمنان اسلام چشم طمع در سرزمین‌های اسلامی نداشته باشند، و ثالثاً مسلمانان با کمک به ملل محروم و مستضعف بتوانند فرهنگ اسلام را در سراسر گیتی بگسترانند.

به این جهت است که رشد و استقلال اقتصادی به صورت دو هدف ابزاری برای رسیدن به قدرت اقتصادی مطرح می‌شود و در این صورت، حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ» ^{۳۱} تحقق عملی می‌یابد.

وظایف اقتصادی دولت

اسلام از یک سو به هر فردی حق داده است تا از سطح شرافتمندانه زندگی بهره‌مند باشد و از سوی دیگر، دولت را مسؤول تأمین حد کفایت اقتصادی خانوارها می‌داند؛ حد کفایتی که شامل تمام ضرورت‌ها و نیازهای زندگی و در حد میانه‌روی و عدم اسراف می‌شود و متناسب با تحوّل و پیشرفت جامعه تغییر می‌کند و برای این منظور، وظایف مشخصی را به عهده دولت گذاشته است.

۱. برنامه‌ریزی برای اشتغال کامل

وظیفه دولت فقط حفظ امنیت داخلی و پاسداری از حقوق مالکیت افراد نیست؛ بلکه دولت همان‌طور که وسیله‌ای برای ارائه خدمت به مردم و رساندن حق به صاحبان آن است، مسؤول تحقق

پیشرفت و اشتغال در جامعه نیز شمرده می‌شود و این کار را با فراهم کردن فرصت‌های کار و تأمین معیشت افراد از طریق تأسیس مؤسسات عمومی و راه‌اندازی پروژه‌های صنعتی و کشاورزی انجام می‌دهد. پروژه‌هایی که به افزایش ثروت عمومی کمک کرده، افراد جامعه را در سود آن‌ها شرکت می‌دهد؛ بنابراین، دولت اسلامی موظف است با آسان کردن راه‌های سرمایه‌گذاری، اعطای کمک‌های مالی و تسهیلات اعتباری؛ کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان را تشویق کند تا زمین‌ها، کشت و صنایع راه‌اندازی شوند، و بازارها رونق یابند.^{۳۲}

مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت و تشکیل حکومت، در همان حال که درگیر جنگ‌های متعدد با مشرکان قریش و یهودیان بود، از گسترش فعالیت‌های اقتصادی مردم غفلت نمی‌کرد. حضرت با انجام کارهای گوناگون، زمینه اشتغال مسلمانان را فراهم می‌آوردند. گاهی با انعقاد قراردادهای مزارعه و مساقات بین انصار (صاحبان مزارع و باغ‌های مدینه) و مهاجران که شغل و زمینی نداشتند، زمینه اشتغال مهاجران و افزایش بهره‌وری زمین‌های انصار را فراهم می‌کرد. و گاهی با واگذاری زمین جهت ساخت بازار و حمام، فعالیت‌های تجاری و خدماتی را گسترش می‌داد^{۳۳} و این روش در سال‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ادامه داشت. امام علی علیه السلام و الیان را به بهره‌برداری بهتر از بخش کشاورزی فرامی‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد برای تأمین این منظور، از بار مشکلات کشاورزان بکاهند و منابع کشاورزی در دسترس جامعه را توسعه دهند. وی همانند یک سیاستگذار اقتصادی برای جلوگیری از رکود فعالیت‌های کشاورزی در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد:

هنگام خشکسالی و رکود، از میزان خراج بکاه و از این کار نگران نباش؛ زیرا [در دوره‌های بعدی] سبب افزایش درآمد مردم و رونق اقتصاد می‌شود، و والی می‌تواند پس از بهبود، دوباره میزان خراج را افزایش دهد.^{۳۴}

عمر بن عبدالعزیز از خلفای بنی‌امیه نیز در نامه‌ای به یکی از والیانش می‌نویسد:

نگاه کن پیش از تو چه زمین‌هایی کشت نشده است؛ پس برای کشت، آن‌ها را به افراد واگذار تا به حد مالیات دهی برسد و اگر کشت نشد، کمک کن و اگر باز هم کشت نشد، از بیت‌المال مسلمانان برای کشت آن هزینه کن.^{۳۵}

در همین جهت در تاریخ به مواردی برمی‌خوریم که گاهی مسلمانان برای تأمین سرمایه فعالیت

تجاری از بیت‌المال استقراض می‌کردند.^{۳۶}

۲. تأمین اجتماعی

یکی از مسؤولیت‌هایی که اسلام بر عهده تمام مسلمانان به ویژه دولت گذاشته، تأمین نیازهای ضرور افراد است که به علل گوناگون یا درآمدی ندارند یا درآمدشان برای تأمین زندگی کافی نیست. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر پس از سفارش اصناف چهارگانه کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان و کارمندان که نیروهای فعال و مولد جامعه‌اند، متوجه طبقه دیگری متشکل از یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان شده، می‌فرماید:

سپس خدا را، خدا را در نظر بگیر، در مورد طبقه پایین مردم؛ آنان که راه چاره‌ای ندارند، از درماندگان، نیازمندان، بیماران و زمینگیران، به درستی که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارد که نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگاهی آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار ... ۳۷

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که خداوند، او را مسؤول امور مسلمانان کرده، اما به نیازها و فقر آن‌ها بی‌توجهی می‌کند، خداوند نیز به نیازها و فقر او بی‌توجهی خواهد کرد. ۳۸

در روایت دیگری می‌فرماید:

هر کس مالی بر جای نهد، از آن وارثانش خواهد بود و هر کس باری بر جای نهد، ما آن را برخواهیم داشت. ۳۹

به سبب وجود این روایات، فقیهان اسلام، تأمین نیازمندی‌های ناتوانان و درماندگان را در حد کفایت به عهده دولت می‌دانند. ۴۰ صاحب کتاب بدائع الصنائع، تهیه داروی فقیران و بیماران و درمان آن‌ها، تهیه کفن مردگانی که مالی ندارند، هزینه کودکان بی‌سرپرست رها شده، هزینه کسی که از کار ناتوان است و کسی را نیز ندارد که نفقه‌اش بر او واجب باشد و ... را از محل بیت‌المال می‌داند. ۴۱ برخی از اقتصاددانان عقیده دارند: اگر نظام اقتصادی اسلام به معنای درست خود اجرا شود، کودکان و یتیمان بی‌سرپرست، نیازمندان و بدهکاران و در راه‌ماندگان بسیار بالاتر، سخاوتمندانه‌تر و شرافتمندانه‌تر از انواع بیمه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی رایج در کشورهای پیشرفته، تأمین می‌شوند؛ ۴۲ البته مسأله تأمین نیازهای ضرور این گروه، به دولت اختصاص ندارد؛ بلکه همه مسلمانان در این مهم مسؤولند ۴۳ و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که سیر بخوابد؛ در حالی که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده، و هیچ آبادی نیست که در آن کسی شب را با گرسنگی بگذراند و خداوند روز قیامت به اهل آن آبادی نظر کند. ۴۴

۳. توازن اقتصادی

با توجه به پایبندی اسلام به مسأله برابری و برادری انسان‌ها، نابرابری‌های فاحش درآمد و ثروت با روح اسلام ناسازگار است. اختلاف شدید طبقاتی نه تنها حس برادری را میان مسلمانان تقویت نمی‌کند. بلکه مخرب آن به شمار می‌آید. از طرف دیگر، مطابق آیات قرآن،^{۴۵} همه انسان‌ها در جایگاه جانشین خدا، حق بهره‌مندی از نعمت‌ها را دارند؛ بنابراین، تمرکز امکانات در دست گروهی اقلیت و محرومیت اکثریت مردم، نه با آموزه‌های اخلاقی اسلام سازگار است و نه با شأن جانشینی انسان تناسب دارد. دولت اسلامی مسؤول است با اجرای دستورهای اسلام درباره مالکیت منابع طبیعی و مواد اولیه و مواظبت به راه‌های حلال و حرام کسب درآمد، کنترل صحیح و منطقی بر سهم عوامل تولید از درآمد، و مدیریت کارآمد توزیع مجدد ثروت و درآمد، جلو اختلاف فاحش درآمدها و ثروت‌ها را گرفته، جامعه را به سمت عدالت و توازن اقتصادی سوق دهد؛ البته باید توجه داشت که مفهوم عدالت و توازن اقتصادی به معنای دادن پاداش برابر به همگان، بدون توجه به نقش فرد در اقتصاد جامعه نیست. اسلام برخی تفاوت‌ها در درآمد و ثروت را می‌پذیرد؛ زیرا همه انسان‌ها از نظر شخصیت، توانایی و خدمت به جامعه برابر نیستند.

او کسی است که شما را جانشینان خود در زمین ساخت، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آن چه در اختیارتان قرار داده بیازماید؛^{۴۶}

پس مقصود این است که از طریق تأمین سطح زندگی انسانی برای همه اعضای جامعه از راه آموزش صحیح، فراهم ساختن زمینه‌های اشتغال مناسب و تحقق دستمزدهای عادلانه و توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها از طریق مالیات‌های شرعی و توزیع ثروت‌های انباشته شده از طریق نظام ارث اسلامی، تفاوت‌های فاحش از بین برود و هر کسی به اندازه کمک و خدمتی که به اقتصاد جامعه می‌کند، پاداش یابد.^{۴۷} شهید مطهری در این باره بیان زیبایی دارند:

مدینه فاضله اسلامی، مدینه ضد تبعیض است، نه ضد تفاوت. جامعه اسلامی، جامعه تساوی‌ها و برابرها و برادری‌ها است؛ اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیاوردن امتیازات «طبیعی» افراد و سلب امتیازات اکتسابی آن‌ها برای برقراری برابری. تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.^{۴۸}

به عقیده امام خمینی علیه السلام اجرای برنامه‌های اسلام تفاوت فاحش در درآمد را بین مردم کاهش می‌دهد^{۴۹} و اگر در جامعه اسلامی، اختلاف طبقاتی شدید وجود داشته باشد، آن جامعه فقط

«صورت» اسلامی دارد و از محتوای اسلامی بی‌بهره است؛^{۵۰} البته به اعتقاد وی نیز تعدیل ثروت به مفهوم تساوی افراد در ثروت نیست و این دیدگاه انحرافی را از نظر اسلام مردود می‌شمارد.^{۵۱}

برخی از متفکران اسلامی توازن اجتماعی را به معنای تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌دانند به این معنا که مال و سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد جامعه باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی یکسانی بهره‌مند شوند. گرچه درون این سطح یکسان، درجات گوناگونی وجود خواهد داشت، این تفاوت در حدّ تضادّ کلی که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، نخواهد بود. به اعتقاد این متفکر، دولت اسلامی وظیفه دارد توازن اجتماعی به معنای مذکور را به صورت هدفی مهم و اساسی تعقیب کند.^{۵۲}

۴. تثبیت ارزش واقعی پول

یکی از جدّی‌ترین مشکل جوامع معاصر، تورّم همراه با کاهش ارزش واقعی پول و دارایی‌های پولی است و این افزون بر این که عدالت اجتماعی را مختل می‌کند، در بلند مدّت به رفاه اقتصادی نیز آسیب می‌رساند. قرآن کریم در آیات متعدّدی بر عدالت و صداقت در معاملات و اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری درست اشیا تأکید می‌ورزد.

پیمانان و وزن را به عدالت ادا کنید.^{۵۳}

حقّ پیمانان و وزن را ادا کنید و از اموال مردم [= ارزش اموال مردم] چیزی نکاهید.^{۵۴}

این آیات نه تنها به افراد، بلکه به روابط دولت و جامعه نیز ناظر است و نباید آن‌ها را در وزن‌ها و معیارهای مرسوم و سنتی منحصر کرد؛ بلکه شامل تمام معیارها و وسایل سنجش ارزش اموال و ثروت‌ها می‌شود؛ بنابراین هر کاهش دائم و چشمگیر در ارزش واقعی پول که معیار عمومی ارزش است، خروج از عدالت و نوعی فساد در روی زمین به شمار می‌رود؛ زیرا این کاهش ارزش پول بر عدالت اجتماعی و رفاه عمومی که از اهداف محوری نظام اسلامی هستند تأثیر زیانباری دارد. مفهوم این مطلب این است که هر نوع فعالیت افراد، گروه‌ها یا مؤسسات دولتی که باعث کاهش چشمگیر ارزش پول شود، باید مسأله‌ای ملی و دارای اهمّیت تلقی و با احساس نگرانی با آن برخورد شود.

با این حال، اهداف دیگری نیز هست که اهمّیت برابر یا بیش‌تری دارد. اگر تعارضی اجتناب‌ناپذیر در تحقق بخشیدن این اهداف روی دهد و نوعی مبادله ضرورت یابد می‌توان هدف تثبیت ارزش واقعی پول را تا حدی کنار گذاشت مشروط بر آن که خسارت حاصل از کنار گذاشتن این هدف، از

نفع حاصل از تحقق بخشیدن به دیگر اهداف ملی بیش تر نباشد؛ بنابراین می توان گفت: بر دولت اسلامی لازم است سیاست های پولی، مالی و درآمدی سالم داشته باشد و هنگام لزوم، کنترل های مستقیم مناسب از جمله کنترل های قیمت - دستمزد را اعمال کند تا کاهش ارزش واقعی پول را به حداقل برساند و در نتیجه، مانع آن شود که در جامعه، گروهی دانسته یا ندانسته دیگران را مغبون و معیارهای اسلامی صداقت و عدالت در اندازه گیری را نقض کنند.

۵. تصدی مستقیم فعالیت های اقتصادی

یکی از مباحث مهم و کلیدی در بحث دولت، اندازه دولت و حضور مستقیم آن در عرصه فعالیت های اقتصادی است. دولت اسلامی می تواند با استفاده از منابع مالی عظیمی که در اختیار دارد، به طور مستقیم به فعالیت های گسترده ای دست بزند. همچنین با توجه به اختیاراتی که شرع برایش قائل شده می تواند در اوضاع خاص (مصلحت نظام) فعالیت های بخش خصوصی را هم با اعمال محدودیت ها و کنترل ها به شکل اقتصاد متمرکز اداره کند؛ اما پرسش این است که در مواقع عادی و طبیعی، جایگاه دولت در فعالیت های اقتصادی کجا است؟

آیا همه فعالیت ها را باید به بخش خصوصی واگذارد و خود به صورت ناظر و سیاست گذار عمل کند یا این که منابع خصوصی را به بخش خصوصی و منابع عمومی را خود عهده دار باشد یا بالاتر، با اتخاذ تدابیری، افزون بر منابع دولتی، بخشی از منابع مالی و انسانی بخش خصوصی را نیز به صورت دولتی اداره کند؟

گر چه تحقیق روشن و قابل قبولی در این زمینه صورت نگرفته است، با مطالعه آموزه های اسلامی و با توجه به مذاق شریعت و فلسفه دخالت دولت می توان گفت: ^{۵۵} دولت در نظام اسلامی، نقش نظارت و فراهم آوردن زمینه فعالیت بخش خصوصی را به عهده دارد و خودش به شکل مستقیم وارد سرمایه گذاری در بخش خاصی نمی شود، مگر آن که مصالح اجتماعی اقتضای چنین رفتاری را داشته باشد؛ مانند موارد ذیل:

۱. مواردی که به دلیل نبود سود مادی مناسب، بخش خصوصی انگیزه ای برای وارد شدن در آن فعالیت ها را ندارد.

۲. مواردی که بخش خصوصی، توان اقتصادی لازم برای وارد شدن به آن فعالیت ها را ندارد.

۳. مواردی که وارد شدن بخش خصوصی، مفاسدی چون تشکیل انحصارات، احتکار،

گران فروشی و ... را در پی دارد.

۴. مواردی که به دلیل داشتن آثار جانبی منفی اگر بخش خصوصی وارد شود، در صدد رفع آثار منفی بر نمی آید.

۵. مواردی که برای کنترل بازار لازم است دولت به صورت موقت دخالت کند به این بیان که گاهی برای شکستن انحصار، یا پایین آوردن قیمت‌ها، یا بالا بردن سطح دستمزد و ... به جای کنترل از طریق قانون، بهتر است از طریق ورود مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی اقدام کرد. بنابراین نمی‌توان برای دولت اسلامی اندازه‌ای ثابت معین کرد. اندازه دولت با اختلاف اوضاع و مصالح تغییر می‌کند.

منابع مالی و اختیارات دولت اسلامی

دولت اسلامی برای دستیابی به اهداف و انجام وظایف مذکور به اختیارات قانونی و منابع مالی کافی نیاز دارد. مطالعه آموزه‌های اقتصادی اسلام نشان می‌دهد که متناسب با مسؤلیت‌ها، امکانات و اختیارات کافی در اختیار دولت گذاشته شده است. بررسی دقیق منابع مالی و حدود و اختیارات دولت، نیازمند کتاب‌های فقهی گسترده است. در این مقاله به اختصار آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. منابع مالی در اختیار دولت

در نظام اسلامی، اموال فراوانی در مالکیت یا در اختیار دولت اسلامی است که به اختصار معرفی می‌شوند.

۱. انفال و منابع طبیعی

خداوند، منابع طبیعی را برای رفاه تمام انسان‌ها آفریده است؛ بنابراین، منافع پولی حاصل از این منابع نیز باید به تمام مردم برسد و در هیچ وضعی نباید اجازه داد فقط در دست افراد یا گروه‌های خاصی قرار گیرد. بر این اساس، تصمیم‌گیری کلی و مدیریت کلان ثروت‌ها و منابع طبیعی در اختیار دولت است؛ البته پذیرش این اصل به ضرورت به معنای انحصار تصدّی دولت نیست، و برای تعیین تصدّی دولت یا بخش خصوصی باید به معیارهای کارایی مراجعه کرد؛ اما در هر حال باید مصالح عموم مردم و جامعه اسلامی مورد توجه باشد و دولت بر اساس آن تصمیم گیرد.^{۵۶}

۲. زکات

اسلام برای آن که جامعه‌ای شبیه خانواده هسته‌ای پدید آورد که در آن، ثروت عادلانه توزیع، و نیازهای تمام افراد به کمک برنامه‌ریزی و کمک تشکیلاتی دولت برآورده شود، نظام اجتماعی

قدرتمندی را پدید آورده و بدان تقدس مذهبی بخشیده که در هیچ جا و در هیچ نظامی وجود ندارد. یکی از واجبات مذهبی فرد مسلمان این است که از ثروت خالص یا جریان‌های درآمدی ویژه‌ای، نرخ معینی را به صورت زکات بپردازد. اهمیت زکات در اسلام به حدی است که هر گاه اسلام درباره فریضه به پا داشتن نماز سخن می‌گوید، همزمان، بر وجوب پرداخت زکات بر مسلمانان نیز تأکید می‌کند.^{۵۷}

بسیاری از فقیهان، جمع‌آوری و توزیع زکات را وظیفه دولت اسلامی می‌دانند.^{۵۸} در روزگار پیامبر و دو خلیفه اول (ابوبکر و عمر) این کار انجام می‌شد؛ حتی ابوبکر ضد کسانی که از پرداخت زکات سرباز می‌زدند، از زور استفاده می‌کرد. عثمان خلیفه سوم بود که اجازه داد مردم زکات را مستقیم به نیازمندان بپردازند و در زمان حضرت علی علیه السلام به وسیله دولت و کارگزاران حکومتی دریافت می‌شد.^{۵۹} جصاص از مفسران بزرگ احکام فقهی قرآن نیز با توجه به آیه «از اموال آنان صدقه‌ای [به صورت زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی و [هنگام گرفتن زکات] برای آن‌ها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آن‌ها است»،^{۶۰} می‌گوید: وظیفه دولت اسلامی است که نظامی را برای جمع‌آوری زکات پدید آورد.^{۶۱}

در مسأله زکات باید به دو نکته اساسی توجه داشت: اول این که موارد مصرف زکات در قرآن و سنت با صراحت بیان شده است؛ بنابراین بر فرض که دولت مسؤول جمع‌آوری آن باشد، باید در موارد مشخص به کار گیرد. دوم این که اگر چه برخی از فقیهان تا حدی دایره شمول «فی سبیل الله» (یکی از موارد مصرف زکات) را وسعت بخشیده‌اند، باز هم به سختی می‌تواند تمام موارد مخارج و هزینه‌های دولت اسلامی را شامل شود؛ بنابراین اگر قرار است دولت اسلامی وظایف خود را انجام دهد، باید به منابع دیگری غیر از زکات دست یابد.^{۶۲}

۳. زکات فطره

فطرته، صدقه‌ای است که بر هر مسلمان، اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، با شرایط مشخص فقهی واجب است. فطرته هر سال در زمانی معین یعنی پایان ماه رمضان و به اندازه‌ای مشخص یعنی یک صاع (حدود سه کیلو) خرما یا گندم یا غذای غالب هر فرد، پرداخت می‌شود. در حال حاضر، مقدار فطرته‌ای که مسلمانان در سراسر جهان می‌پردازند، سالانه حدود یک میلیارد دلار تخمین زده می‌شود.^{۶۳} دولت‌های اسلامی می‌توانند با طراحی نظامی کارآمد، جذب و توزیع فطرته را عهده‌دار شده، بخشی از هزینه‌های تأمین اجتماعی را از این طریق پوشش دهند.

۴. خمس

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است.^{۶۴}

فقیهان شیعه به پیروی از احادیث امامان معصوم، واژه «غنیمت» را در آیه شریفه عام گرفته، موارد خمس را گسترده می‌دانند، به طوری که شامل درآمد حاصل از کسب (پس از کسر هزینه زندگی)، غنایم حاصل از جنگ، مال به دست آمده از معادن، گنج‌ها و غوآصی، مال حلال مخلوط به حرام و زمینی که کافر ذمی از مسلمانان می‌خرد، می‌دانند؛ در حالی که اهل سنت، واژه «غنیمت» را بر معنای خاص یعنی غنایم جنگی حمل می‌کنند.^{۶۵} در شیوه مصرف نیز بین این دو گروه اختلاف است. به عقیده شیعه، نصف خمس در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا در مصالح جامعه هزینه شود و نصف دیگر برای مسکینان و فقیران از خاندان پیامبر است؛^{۶۶} در حالی که به اعتقاد اهل سنت کل آن به مسکینان و فقیران از خویشاوندان پیامبر تعلق دارد.

۵. مالیات

دولت اسلامی همانند سایر دولت‌ها در اداره کشور نیازمند درآمد با ثبات و مستمری است. اگر چه دولت اسلامی منابع مالی فراوانی چون انفال دارد و در برخی هزینه‌ها مجاز است از محل خمس و زکات، تأمین مالی کند، اگر این اقلام برای پوشش دادن هزینه‌ها کافی نباشد می‌توان با وضع مالیات به مقصود رسید. شهید مهطری در این باره می‌گوید:

وضع مالیات از اختیارات حاکم شرعی است. او در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی، اتومبیل، غیر اتومبیل، هر چه باشد بر طبق مصلحتی که ایجاب می‌کند، مالیات وضع کند و این ربطی به زکات ندارد؛ بنابراین، این دو را نباید با همدیگر مقایسه کرد که زکات، مالیات اسلام است و در غیر این موارد هم زکاتی نیست.^{۶۷}

وی در جایی دیگر حتی فراتر از نیازهای متعارف دولت‌ها، گرفتن مالیات تصاعدی برای تعدیل ثروت و کم کردن فاصله طبقاتی را مجاز می‌شمارد:

وضع مالیات، یعنی به خاطر مصالح عمومی، قسمتی از اموال خصوصی را جزو اموال عمومی قرار دادن. اگر واقعاً نیازهای عمومی اقتضا می‌کند که باید مالیات تصاعدی وضع کرد و حتی اگر ضرورت تعدیل ثروت اجتماعی ایجاب می‌کند که مالیات به شکلی وضع شود که از مجموع درآمد، مثلاً فقط صدی پنج آن به دست مالک اصلی برسد و صدی نود و پنج گرفته شود، باید چنین کرد.^{۶۸}

مبنای مشروعیت چنین مالیاتی، حق ولایتی است که از طرف خداوند برای ولی امر بر جامعه

قرار داده شده است. ولی امری که مسؤولیت اداره امور جامعه را دارد می‌تواند با رعایت مصلحت مسلمانان به هر اندازه‌ای که صلاح بدانند، مالیات حکومتی وضع کند و دایره چنین مالیات‌هایی گسترده‌تر از فلسفه تشریح خمس و زکات است.^{۶۹}

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز در کتاب البیع از حق دولت در گرفتن مالیات‌هایی افزون بر خمس و زکات دفاع می‌کند.^{۷۰} برخی از عالمان اهل سنت نیز مالیات را مصداق «عفو» که در قرآن وارد شده، می‌دانند.

عفو را بگیر و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان.^{۷۱}

از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ عفو، آن چه افزون بر نیازتان است.^{۷۲}

دکتر محمد بهی می‌گوید:

هر چند عفو در شرایط عادی به صورت اختیاری جمع‌آوری و هزینه می‌شود، اما در شرایط استثنایی (مصلحت)، دولت اسلامی حق دارد آن را به عنوان فریضه‌ای واجب و الزامی درآورد؛ چرا که قاعده اسلامی می‌گوید: در صورتی که مصلحت جامعه ایجاب کند، ولی امر می‌تواند مباح را واجب یا حرام کند و به گمان ما، هیچ‌کس این واقعیت را انکار نمی‌کند که توسعه اقتصادی، مصلحتی است که اسلام به ولی امر اجازه می‌دهد که برای تحقق آن، جمع‌آوری اموال افزون بر نیاز مسلمانان (عفو) را واجب کند؛ یعنی کسانی را که می‌توانند افزون بر زکات، اموال مازاد بر نیاز خود را صدقه دهند، وادار به این کار نماید؛ البته در صورتی که مصلحت امت اقتضا کند.^{۷۳}

حضرت علی علیه السلام نیز در دوران حکومت خویش، فراتر از زکات متعارف، بر هر اسب از اسب‌هایی که آزاد می‌چرند، در هر سال دو دینار و بر اسب‌های تندرو در هر سال یک دینار مالیات قرار داد.^{۷۴}

با تمام این احوال، باید توجه داشت که فقط نظام مالیاتی درست و عادلانه با روح اسلام سازگار، و مورد تأیید است. تمام خلفای عدالت‌پیشه چون علی بن ابی طالب علیه السلام تأکید کرده‌اند که مالیات را باید با عدالت و مهربانی جمع کرد و مقدار آن نباید بیش از توان تحمل مردم باشد و آن‌ها را از ضرورت‌های اساسی زندگی محروم کند.^{۷۵}

۶. کفارات

اسلام برای تأمین نیاز فقیران افزون بر زکات، حقوق مالی دیگری نیز به عهده ثروتمندان گذاشته است که افراد قادر باید به صورت مجازات مخالفت برخی از احکام شریعت بپردازند. این حقوق در فقه اسلامی، کفارات مالی نامیده می‌شوند؛ مانند کفاره قسم، کفارهظهار، کفاره روزه خوردن در ماه

رمضان، کفّاره قتل غیر عمد، کفّاره عدم وفا به نذر و ...^{۷۶} چنان که می‌دانیم، ارتکاب این معاصی، تجاوز به حقوق الهی است و به بندگان خدا هیچ ربطی ندارد؛ اما اسلام خواسته است که اطعام فقیران یا آزاد کردن بردگان یا پرداخت مال به مستحقان، کفّاره مخالفت با اوامر الهی و بخشش گناهان باشد تا بدین وسیله، از بار فقر و بینوایی جامعه کاسته شود.

۷. تبرّعات

مسلمانان ثروتمند در سایه آموزه‌های معنوی اسلام، بخشی از ثروت‌ها و اموالشان را داوطلبانه به نفع جامعه و اسلام تقدیم می‌کنند. این رفتار به شکل‌های گوناگون متصوّر است.

ا. وقف خیریه‌ای: این وقف دو نوع است: گاهی مراکزی چون کتابخانه، مدرسه، مسجد، بیمارستان برای امور خیر و عام‌المنفعه تعیین می‌شود و گاهی مراکزی تولیدی و تجاری برای حمایت از مستمندان، از کارافتادگان، یتیمان و ... اختصاص می‌یابد.

ب. وصیت خیرخواهانه: وصیت خیرخواهانه، مال یا مستغلاتی است که مسلمانان برای دستیابی به ثواب آخرتی در امور خیریه وصیت می‌کنند. دین مقدّس اسلام نیز جهت تشویق آنان به این عمل اجازه داده به اندازه یک سوم اموال و دارایی خود را در این امور وصیت کنند.

دولت اسلامی می‌تواند با طراحی نظامی کارآمد و مطمئن، اوقاف عام و وصایای مسلمانان را جهت تحقق اهداف عالی اسلامی سازماندهی کند و با گسترش فضای اطمینان‌بخش بر کمیت و کیفیت آن‌ها بیفزاید.

۸. اموالی که از طریق غیر مسلمانان در اختیار دولت قرار می‌گیرد

افزون بر منابع گوناگونی که ذکر کردیم و دولت اسلامی از طریق مسلمانان به دست می‌آورد، حقوق مالی دیگری چون خراج، جزیه، فیه و عُشر وجود دارد که دولت از طریق غیر مسلمانان در اختیار می‌گیرد. این اموال در گذشته یکی از منابع اصلی و مهم بیت‌المال به شمار می‌آمد. این حقوق عبارتند از:^{۷۷}

ا. خراج: خراج مقداری مشخص از محصولات کشاورزی است و بر زمین‌هایی وضع می‌شود که مسلمانان آن‌ها را با جنگ فتح کرده باشند یا بدون جنگ بر آن چیره شده و پس از صلح با صاحبان اصلی، آن را در اختیارشان و انهاده باشند. دولت در مقابل این واگذاری، سهمی از محصول را به صورت خراج دریافت می‌کند.

ب. جزیه: جزیه همانند زکات فطره، مالی مشخص بوده که از غیر مسلمان ذمی متمکن گرفته

می‌شد. اهل کتاب جزیه را در ازای امنیتی که در سایه دولت اسلام به آن‌ها داده می‌شد، می‌پرداختند. ج. فیه فیء مالی است که مسلمانان آن را بدون جنگ و لشکرکشی به دست می‌آورند. فیه فیء نیز به پنج سهم مساوی تقسیم می‌شود: یک سهم آن مطابق آیه شریفه «آن چه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است»،^{۷۸} در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد که به مصارف مورد نظر برسد و چهار پنجم باقی مانده برای تجهیز لشکر اسلام، تهیه سلاح جنگی، و پرداخت حقوق سربازان به کار می‌رود.

د. عشر: عشر مالیاتی است به میزان ده درصد و از کالاهای بازرگانان غیرمسلمانی که آن‌ها را از جاهای گوناگون به سرزمین‌های اسلام می‌آورند، گرفته می‌شود. دولت حق دارد درصد این مالیات را افزایش یا کاهش دهد؛ کما این که می‌تواند در موارد مصلحت لغو کند. این مالیات شباهت فراوانی به عوارض و مالیات‌های گمرکی زمان ما دارد.

۹. استقراض و مشارکت

اگر درآمد حاصل از تمام منابع پیشین از جمله فروش خدمات دولتی برای مخارج دولت کافی نباشد، دولت اسلامی به استقراض و استفاده از منابع دیگران نیاز می‌یابد و از آن جا که استقراض با بهره، ربا و حرام است، باید راه‌های دیگری اتخاذ شود. برای این منظور، دولت می‌تواند جهت راه‌اندازی طرح‌های عام‌المنفعه و خیریه از مردم و مؤسسات خصوصی قرض الحسنه بگیرد؛ چنان که برای تأمین سرمایه طرح‌های زیربنایی و سودآور می‌تواند با فروش اوراق مشارکت و سهام، مردم را در مالکیت و به تبع آن، در سود اقتصادی آن طرح‌ها شریک کند؛ اما استقراض از بانک مرکزی چون سبب افزایش نقدینگی و حجم پول می‌شود، فقط به اندازه رشد تولید جایز خواهد بود و بیش‌تر از آن، تورم و کاهش ارزش واقعی پول را به دنبال دارد که خلاف اهداف دولت است؛ در نتیجه فقط زمانی می‌توان بیش از رشد واقعی تولید، از بانک مرکزی استقراض کرد که اهدافی مهم‌تر از هدف تثبیت ارزش پول در خطر باشد.^{۷۹}

ب. اختیارات اقتصادی دولت

افزون بر منابع مالی پیشین که برای دستیابی به اهداف اقتصادی در اختیار دولت گذاشته شده، اسلام، برای آن منظور، اختیارات قانونی نیز به دولت داده است. در این بخش به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۱. حق نظارت و کنترل

گذشت که اصل اولی در فعالیت‌های اقتصادی از دیدگاه اسلام آزادی است و هر مسلمانی حق دارد در چارچوب احکام و قوانین شریعت، آزادانه به فعالیت سپردازد و دولت حق ندارد جلو آزادی‌های مشروع و قانونی افراد را بگیرد؛^{۸۰} اما برخی در اثر زیاده‌خواهی و فردگرایی افراطی از عمل به دستورهای اسلام تخطی کرده، ضررهای فردی و اجتماعی به بار می‌آورند. در چنین وضعی دولت حق دارد متخلفان را مجازات کند. امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر پس از سفارش درباره بازرگانان و پیشه‌وران و این که آنان افراد سودمند و زحمت‌کشی هستند، می‌فرماید:

... با این همه بدان که میان آنان بسیاری کسانی که معاملاتی بد دارند؛ بخیل و در پی احتکارند؛ برای سود خود می‌کوشند و کالا را به هر بها که بخواهند می‌فروشند و این سودجویی و گران‌فروشی، زیانی برای همگان و عیب بر والیان است؛ پس باید از احتکار منع کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع فرمود و خرید و فروش باید آسان و با میزان عدل انجام شود، با نرخ‌هایی که نه به زیان فروشنده و نه خریدار باشد و آن را که پس از منع تو دست به احتکار زند، کیفر ده و عبرت دیگران گردان و در کیفر او زیاده روی مکن.^{۸۱}

۲. حق قانون‌گذاری در منطقه مباحات

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبر خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید.^{۸۲}

فقیهان اسلام اتفاق دارند که ولی‌امر مسلمانان حق دارد در منطقه مباحات شریعت (جایی که شرع حکم الزامی و جوب یا حرمت ندارد)، با وضع قوانین، مردم را به انجام کاری امر کند یا از ارتکاب عملی بازدارد و این همان حق قانون‌گذاری در منطقه مباحات است.^{۸۳} فقیهان برای این مسأله مصادیق متعددی بیان کرده‌اند:

ا. اجبار بر انجام فعالیت اقتصادی خاص

این تیمیه در کتاب حاسبه می‌گوید:

مطابق فقه اسلام و به اتفاق همه فقها، تولید کالاها و خدماتی که حیات افراد و قوام امور اجتماع بر آنها بستگی دارد و یا عزت جامعه در گروه تولید آنها است، به گونه‌ای که در اثر نبود چنین کالاها و خدماتی، زندگی مردم مشکل شده، آسایش اجتماع لطمه می‌بیند و یا استقلال کشور دچار خدشه می‌شود، بر کلیه افرادی که توانایی تولید را دارند، واجب کفایی است و اگر افراد از انجام آن کوتاهی کنند، دولت اسلامی حق دارد آنان را اجبار کند.^{۸۴}

ب. تعیین ضوابط کار و کارگری

دولت اسلامی می‌تواند متناسب با مصالح جامعه، با وضع قوانینی، حداقل دستمزدها، حداکثر

ساعات کار، و حداقل سن اشتغال را تعیین کند؛ چنان که می تواند با وضع مقرراتی، محیط کار را در برابر خطرهای صنعتی و حوادث غیرمترقبه ایمن سازد و از همین باب است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصایای خود به امام علی علیه السلام می فرماید:

یا علی! مبادا با حضور تو بر کشاورزان ستم رود؛^{۸۵}

یعنی حاکم اسلامی وظیفه دارد نظام کار و کارگری را چنان سازماندهی کند که به کسی ستم نرود.

ج. اجبار بر فروش و اجاره

گاهی کالای خاصی پیش فروشنده ای موجود است و مردم به آن نیاز دارند؛ اما وی به علل گوناگون از فروش آن سر باز می زند؛ چنان که گاهی عامل تولیدی در اختیار فردی است که از اجاره دادن آن سر باز می زند و مردم به آن عامل نیاز دارند. در این وضعیت، دولت حق دارد فرد مذکور را به فروش کالا یا اجاره دادن عامل مورد نظر وادارد. فقیهان برای این منظور، افزون بر حق ولایت حاکم اسلامی، به جریان سمره بن جندب استشهاد می کنند:

سمره بن جندب در خانه کسی درخت خرمايي داشت. وقتی برای سرکشی درخت می آمد، به همسر صاحب خانه نگاه می کرد و او از این عمل کراهت داشت؛ پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد و گفت: یا رسول الله! سمره بدون اذن وارد خانه می شود. تقاضا دارم کسی را سراغ او بفرستی و امر کنی که موقع ورود اذن بگیرد تا همسرم پوشش مناسب داشته باشد. حضرت، سمره را خواست و فرمود: فلانی از تو شکایت دارد. وقتی وارد خانه می شوی، اجازه بگیر. امتناع کرد. حضرت پیشنهاد فروش داد. از فروختن امتناع کرد. رسول خدا فرمود: عوض آن را در بهشت بگیر. باز هم قبول نکرد؛ پس رو به صاحب خانه کرد و فرمود: درخت او را بکن و به بیرون پرتاب کن. به درستی که هیچ ضرر و ضراری نیست.^{۸۶} در نقل دیگری آمده است که حضرت فرمود:

... ای سمره! تو ضرر زنده ای، و هیچ ضرر و ضراری بر مؤمن نیست؛ سپس صاحب خانه را امر کرد که درخت را بکند و روی او پرتاب کند. پس به سمره فرمود: بپر هر جا خواستی بکار.^{۸۷}

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله شخصی به فروش امر می کند، در موارد احتیاج عموم مردم به طور قطع، حکم به اجبار فروش، جایز خواهد بود.

د. منع از تولید و واردات کالاهای خاص

گاهی کارشناسان، تولید و واردات کالای خاصی را به ضرر جامعه تشخیص می دهند؛ مانند تولید یا واردات کالاهای لوکس و غیر ضروری که نیازمند استخدام عوامل تولید یا خروج انبوه

سرمایه ملی است؛ در حالی که فقط عده معدودی از مصرف آن کالاها بهره می‌برند. در این وضعیت، دولت اسلامی حق دارد با وضع قوانینی، تولید و واردات چنین کالایی را ممنوع یا محدود سازد.^{۸۸}

۵. وضع مقررات برای استفاده از منابع طبیعی

دولت اسلامی حق دارد مطابق مصالح جامعه برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ویژه زمین و آب، مقررات خاصی وضع کند؛ برای مثال، طبق حدیث شریف نبوی «هر کس زمین میته‌ای را آباد کند، مالک آن خواهد بود»، مسلمانان حق دارند با احیای اراضی موات، آن‌ها را مالک شوند؛ اما این مسأله در اوضاع کنونی به مقررات خاصی نیاز دارد تا هرج و مرج پیش نیاید. دولت می‌تواند با تعیین شرایط و اولویت‌های خاصی زمین‌ها را تقسیم کند.^{۸۹}

۶. قیمت‌گذاری کالاها و خدمات

اصل اولی در تشریح اسلامی، آزادی خرید و فروش و آزادی در انتخاب قیمت است. در روایتی وارد شده:

مسلمانان خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند: یا رسول الله! چه خوب بود کالاها را نرخ‌گذاری می‌فرمودی؛ چرا که قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود: من دوست ندارم خدا را ملاقات کنم با بدعت [و کاری که درباره آن دستوری نداده است]. بگذارید بندگان خدا از دست یک‌دیگر روزی ببرند، و هر وقت شما را نصیحت کردم، آن را پذیرا باشید.^{۹۰}

در روایت دیگری وقتی از حضرت خواسته شد قیمت‌گذاری کند، فرمود:

خدا است که نرخ‌ها را بالا و پایین می‌برد. امیدوارم خدا را ملاقات کنم؛ در حالی که مظلّم‌های از کسی بر عهده من نباشد.^{۹۱}

فقیهان بزرگوار اسلام با لحاظ ابعاد گوناگون موضوع و روایات بحث قیمت‌گذاری معتقدند: اگر تغییر قیمت‌ها در اثر جریان طبیعی حوادث، چون کمیابی و فراوانی، و کاهش و افزایش نرخ‌ها متأثر از فرایند عرضه و تقاضای عادی باشد، دولت حق دخالت در تعیین نرخ‌ها را ندارد؛ اما اگر جامعه در چنگال افراد محترک و شرکت‌های انحصاری گرفتار شده باشد، دخالت دولت در تعیین نرخ‌ها و رعایت انصاف برای همه طبقات جامعه الزامی است.^{۹۲}

این مطلب از نامه امام علی علیه السلام به مالک نیز به روشنی پیدا است آن جا که می‌فرماید:

خرید و فروش باید به آسانی و بر مبنای عدالت صورت گیرد و قیمت‌ها باید به گونه‌ای باشد که به هیچ‌یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود.^{۹۳}

۳. تشخیص موارد احکام ثانوی و موارد تزاحم

از نظر اسلام، نظام مطلوب نظامی است که بر پایه احکام اولیة اسلام بنا شود؛ ولی از آن جا که

ممکن است فرد یا جامعه اسلامی در وضع خاصی با بحران‌ها و حوادث غیرقابل پیش‌بینی مواجه شوند و اجرای احکام اولیّه اسلام ممکن نباشد، شارع مقدّس احکامی را به نام احکام ثانوی در نظر گرفته است که با ضوابط و شرایط خاصی، جانشین احکام اولیّه می‌شوند و عمل به آن‌ها به طور موقت و در حدّ ضرورت مجاز خواهد بود.

از نظر اجتماعی، هنگامی می‌توان احکام ثانوی را جایگزین احکام اولی کرد که به واسطه انجام یا ترک کاری، نظام جامعه دچار اختلال، فساد یا حرج شود. در این صورت، برای حفظ نظام و بنا به ضرورت، احکام اولی به طور موقت تعطیل می‌شود و عمل به احکام ثانوی مشروعیت می‌یابد. برای جایگزینی احکام ثانوی در موضوعات اجتماعی و حکومتی به کارشناسی دقیق علمی و تجربی نیاز است که فقط از طرف کارشناسان خبره و مورد اعتماد حکومت و ولی امر مسلمانان عملی است؛ چنان‌که گاهی احکام اسلامی در عمل تراحم می‌یابند. تشخیص اهم از احکام تراحم در حوزه اجتماعیات، از اختیارات دولت اسلامی و ولی امر است. امام خمینی از فقیهان بزرگ شیعه در تطبیق یکی از موارد همین بحث می‌گوید:

... مالکیت را در عین حال که شارع مقدّس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش بکنند به یک حدّ معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود.^{۹۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. اعراف (۷): ۱۵۷.
۲. امام خمینی: صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوم، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۳۵ - ۳۸؛ محمد شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، خورشید احمد، ترجمه محمدجواد مهدوی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۲۳.
۳. بقره (۲): ۲۰۴ و ۲۰۵.
۴. نساء (۴): ۵۹.
۵. نحل (۱۶): ۹۳.
۶. بقره (۲): ۱۴۱.
۷. مرتضی مطهری: نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۱۱ - ۲۱۳.
۸. بقره (۲): ۲۹.
۹. بقره (۲): ۲۱۶.
۱۰. حدید (۵۷): ۲۵.
۱۱. مائده (۵): ۴۵.
۱۲. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸ و ۹۹.
۱۳. آنتونی آریلاستر: ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس فجر، نشر مرکز، تهران، اول، ۱۳۶۷ ش، ص ۴۳۹.
۱۴. محمد شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۵؛ حسن سری: الاقتصاد الاسلامی، مطابع الصفا، مکه المكرمة، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۸۶.
۱۵. هود (۱۱): ۸۵.
۱۶. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۵ - ۳۸؛ محمدباقر صدر: صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۰ - ۱۱؛ محمد شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۵ و ۲۰۷؛ سعادت ابراهیم صالح: مبادئ النظام الاقتصادي الاسلامی، النشر قاهره، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۶۷.
۱۷. مراجعه شود به کتاب‌های اقتصاد صدر اسلام، دکتر سید کاظم صدر، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ ش؛ سیاست‌های اقتصادی در اسلام، سعید فراهانی فرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، فصل‌های دوم و چهارم.
۱۸. سید رضی: نهج البلاغه، نامه حضرت علی به مالک اشتر.
۱۹. ابراهیم (۱۴): ۳۲ - ۳۴.
۲۰. صحیح مسلم: ج ۱۰، ص ۱۲۶.
۲۱. سید رضی: نهج البلاغه، نامه حضرت امیر به مالک اشتر.
۲۲. عبدالرحمن بن خلدون: مقدمه تاریخ ابن خلدون، المكتبة التجارية الكبرى، قاهره، ص ۲۵۶.
۲۳. حیدر نقوی: جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام، ترجمه توانایان فرد، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۹.
۲۴. سعید فراهانی فرد: نقش دولت در اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۷۵.
۲۵. بقره (۲): ۲۵۶.
۲۶. این تعریف با مختصر تفاوتی از تعریف‌های شهید آیت‌الله صدر و استاد محمدرضا حکیمی گرفته شده است. (ر.ک: سید محمدباقر صدر: اقتصادنا، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۶۱ - ۶۶۷؛ محمدرضا

- حکیمی: الحیة، ترجمة احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش، ج ۳، ص ۲۱.
۲۷. کافی: کلینی، ج ۳، ص ۵۶۸.
۲۸. نحل (۱۶): ۱۱۲.
۲۹. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ج ۳۷.
۳۰. علی بن حسن بن شعبه حرانی: تحف العقول، ص ۳۲۰.
۳۱. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۶؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۷.
۳۲. ابراهیم العسل: توسعه در اسلام، ترجمة عباس عرب مازار، شهید، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ سید عباس موسویان: کلیات نظام اقتصادی اسلام، ص ۸۰ و ۸۱.
۳۳. سید کاظم صدر: اقتصاد صدر اسلام، ص ۶۶ و ۶۷.
۳۴. سید رضی: نهج البلاغه، نامه امام علی به مالک اشتر.
۳۵. سید کاظم صدر: اقتصاد صدر اسلام، ص ۷۲؛ ابراهیم العسل، توسعه در اسلام، ص ۱۸۵.
۳۶. جواد علی: المفصل فی تاریخ العرب، ج ۷، ص ۴۳۶.
۳۷. سید رضی: نهج البلاغه، نامه امام علی به مالک اشتر.
۳۸. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۲۲.
۳۹. بخاری: شرح فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴۴۲.
۴۰. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۳۰.
۴۱. الکاسانی: بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، شركة المطبوعات المصرية، قاهره، ص ۹۶.
۴۲. ابراهیم العسل: توسعه در اسلام، ص ۱۸۵.
۴۳. محمدباقر صدر: اقتصادنا، ص ۳۲۵ - ۳۳۶.
۴۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۴۵. مانند بقره (۲): ۲۹.
۴۶. انعام (۶): ۱۶۵.
۴۷. محمد شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۱۵.
۴۸. مرتضی مطهری: جهان بینی توحیدی، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۹، ص ۵۴.
۴۹. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۵۸.
۵۰. همان، ج ۷، ص ۳۹.
۵۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۳.
۵۲. محمدباقر صدر: اقتصادنا، ص ۶۶۹.
۵۳. انعام (۶): ۱۵۲.
۵۴. اعراف (۷): ۸۵.
۵۵. رک: سید عباس موسویان: پس انداز و سرمایه گذاری در اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۳۷ - ۱۴۱؛ سید حسین میرمعزی: مبانی مکتبی نظام اقتصادی اسلام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۲۲ - ۱۲۸.
۵۶. محمد شاپرا: مطالعات در اقتصاد اسلامی، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ امام خمینی: تحریروالوسيله، ج ۱، ص ۳۱۹.
۵۷. ابو عبید قاسم بن سلام: الاموال، المكتبة التجارية الكبرى، قاهره، ۱۳۵۳ ش، ص ۹۱۹.

۵۸. یوسف قرضاوی: فقه الزکاة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴۷.
۵۹. محمد دشتی: امام علی علیه السلام و اقتصاد، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴۳ به پس.
۶۰. توبه (۹): ۱۰۳.
۶۱. ابوبکر جصاص: احکام القرآن، مطبعة المصوبية المصرية، قاهره، ۱۳۴۷ ق، ج ۳، ص ۱۹۰.
۶۲. شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
۶۳. ابراهیم العسل: توسعه در اسلام، ص ۱۹۱.
۶۴. انفال (۸): ۴۱.
۶۵. مکارم شیرازی: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۷۵ - ۱۸۱.
۶۶. مراجع تقلید: توضیح المسائل، کتاب خمس.
۶۷. مرتضی مطهری: اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۸ ش، ج ۲، ص ۶۴.
۶۸. همان، ص ۸۶.
۶۹. محمد مؤمن: رابطه خمس و مالیات های حکومتی، نظام مالی اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۷۱ - ۲۷۳.
۷۰. امام خمینی: کتاب الیوم، ج ۲، ص ۴۶۷.
۷۱. اعراف (۷): ۱۹۹.
۷۲. بقره (۲): ۲۱۹.
۷۳. البهی الخولی: الثروة فی ظل الاسلام، الناشرین العرب، قاهره، ۱۹۷۱، ص ۱۳۹، محمد دشتی: امام علی علیه السلام و اقتصاد، ص ۲۴۳.
۷۴. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۱.
۷۵. شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۱۹.
۷۶. مراجع تقلید: رساله توضیح المسائل.
۷۷. ابن قسمت با تلخیص از کتاب اسلام و توسعه، ابراهیم العسل، ص ۱۹۵ تا ۱۹۹ نقل شده است.
۷۸. حشر (۵۹): ۷.
۷۹. شاپرا: مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۸۰. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۶ و ۳۷.
۸۱. سید رضی: نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر.
۸۲. نساء (۴): ۵۹.
۸۳. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ سعاد ابراهیم صالح: مبادئ النظام الاقتصادي الإسلامي، قاهره، النشر، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵.
۸۴. سعید فراهانی فرد: سیاست های اقتصادی در اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۸۵. محمدرضا حکیمی: الحیاة، ج ۲، ص ۷۴۴.
۸۶. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸.
۸۷. همان، ص ۴۲۹.
۸۸. سعاد ابراهیم صالح: همان، ص ۱۷۶.



مؤسسه تحقیقاتی کامپیوتر علوم اسلامی

۸۹. محمد باقر صدر: اقتصادنا، ص ۴۴۵.
۹۰. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.
۹۱. سنن ابی داوود، کتاب الاجاره، باب فی التفسیر، ج ۳، ص ۲۷۲.
۹۲. سید عاملی: مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۱۰۹.
۹۳. سید رضی: نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر.
۹۴. امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۲۰
اقتصاد اسلامی

سال سوم / تابستان ۱۳۸۲



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی